

مکتوب هشتم

بحث دستوری

دوست عزیز: چند روز پیش در محفلی بودم سخن از دستور زبان بمیان آمد و هر کس درباره آن نظری ابراز داشت و من همانگونه که در مکتوب گذشته یادآور شدم معتقد بودم که دستور زبان باید با همکاری عده‌ای اهل فن زیر نظر فرهنگستان زبان تهیه و تدوین شود. یکی از دوستان دانشگاهی که درس او دستور است در پاسخ من اظهار داشت که فرهنگستان سال گذشته بهمین منظور دعوتی از چند نفر بعمل آورد ولی بیش از یکبار دور هم جمع نشدیم زیرا ما را فقط برای همان جلسه دعوت کرده بودند و گویا منظور رفع تکلیف بوده و گرنه قبلاً شخص معینی را برای نوشتن دستور در نظر گرفته بودند.

من نمیدانم این گفته تا چه حد صحیح است ولی اگر همانگونه که استاد نامبرده میگوید اینکار را بیک نفر واگذار کرده باشند چندان مفید فائده نخواهد بود زیرا تشخیص یک نفر ممکن است در مواردی صحیح از آب در نیاید و در نتیجه دچار اشتباهاتی شود بعلاوه ذوق و سلیقه یک نفر نمی‌تواند برای همه قابل قبول باشد بنابراین دستوری تهیه خواهد شد نظیر دستور هائی که تا بحال نوشته شده و چنانکه باید رفع احتیاج نخواهد کرد.

علاوه بر اینکه دستور کامل احتیاج به مفکری جمعی دانشمند زبان دارد باید وافی بمقصود هم باشد و قواعد دستوری گذشته و حال زبان فارسی را چنانکه هست بیان کند.

اینکه میکوثیم وضع گذشته و حال زبان باید در نظر گرفته شود از آن جهت است که زبان ادبی امروز، بازبان ادبی گذشته فرق دارد و مطالبی در دستور گذشته زبان ادبی موجود است که در زبان امروزه نیست و همچنین در قواعد دستوری زبان امروزی مباحثی هست که در زبان ادبی قدیم دیده نمی‌شود و این هر دو باید مورد توجه واقع شود.

برای نمونه بذکر چند مثال میپردازم:

۱- در زبان ادبی قدیم فعل ماضی اخباری بصورت نیشابوری نیز معمولست یعنی مثلاً ماضی اخباری فعل رفتن را هم بصورت: «رفته، رفته‌ای، رفته‌ام، رفته‌اند، رفته‌اید. رفته‌ایم» صرف میکرده‌اند. چنانکه اکنون متداولست و هم بشکل: «رفتست، رفتستی، رفتستم، رفتستند، رفتستید، رفتستیم».

شنیدستم که هر کوکب جهانست جداگانه زمین و آسمانست
که امروزه بکلی متروکست.

۲- در زبان ادبی قدیم در جمله‌های انشائی از قبیل شرط، ترجیحی، تمنی و امثال آن گاهی فعل را با «ی» انشائی (نه استمراری) می‌آورده‌اند چنانکه گفته‌اند: «گر آنها که میگفتی کردمی نکوسیرت و پارسا بودمی و در شرط گاهی اول شخص جمع را با پسوند «مانی» صرف میکرده‌اند چنانکه در چهار مقاله عروضی سمرقندی آمده: «تا بیرون آمد مانی هزار سوار از شاهین و ارباب و اصحاب عرایض بر دسرای او گرد آمده بودی».

اما در زبان ادبی امروزه هیچ‌یک از این دو قاعده رعایت نمی‌شود و لزومی هم ندارد که آنرا رعایت کنیم:

۳- در زبان ادبی قدیم افعالی دیده میشود که ماضی آنها بدو صورت صرف می-

شده مانند : «باختن ، بازیدن» - «افراختن ، افرازیدن» - «یاختن ، یازیدن» - «نواختن ، نوازیدن» - «گداختن ، گدازیدن» - «بیختن ، بیزیدن» و غیره و افعالی هم می‌توان یافت که دارای سه یا چهار صورت هستند مانند : «کسیختن ، کسستن ، کسلیدن» - «خفتن ، خوابیدن ، خفتیدن ، خفسیدن» - «نوشتن ، نبشتن ، نویسیدن ، نویشتن» و امثال اینها که در کتب قدما نمونه‌های بسیار دارد در حالیکه امروزه تنها شکل اول آنها معمولست .

۴- کلمات عربی را گاهی در زبان ادبی قدیم با وجود جمع بودن دوباره بفارسی جمع می‌بستند مانند : خزاینها ، صحفها ، عجایبها ، فواحشها ، ملوکان ، ابراران ، عیالان و غیره .

در حالیکه امروزه معمول نیست .

۵- غیر ذوی العقول و جانوران را به «الف و نون» جمع می‌بسته‌اند : ستوران ، ددان ، مرغان ، ماهیان ، چشمان ، دستان ، میشان . اندوهان ، گلان و امثال اینها .

اما امروزه برای جمع غیر ذوی العقول و جانوران پسوند «ها» بکار میرود و بندرت از این قاعده تخطی می‌شود .

۶- در موردیکه کلمه با «ی» نکره آورده میشد با اینکه مفید وحدت است گاهی در اول آن «یکی» می‌آورده‌اند در حالیکه امروزه اینکار معمول نیست . در تفسیر کمبریج جلد دوم صفحه ۵۳۰ آمده : «دیگری بدون گوید و یل یکی چاهی است اندر دوزخ» .

یکی دختری داشت خاقان چو ماه کچما ماه دارد دو زلف سیاه

۷- در نثر قدیم گاهی ضمایر شخصی متصل مفعولی را بعد از ضمایر شخصی می‌آوردند چنانکه در همان تفسیر کمبریج می‌خوانیم : بخدای که منشأ عقوبت میکند

«جلد اول صفحه ۵۵۶» - اوتان برگزیده است از بهر دین خویش «جلد اول صفحه ۱۷۷ - ای که منت می خوانم نه آنکه در آتش است» . جلد اول صفحه ۳۳۴.

و این روش در نثر امروزه معمول نیست .

۸ - اعداد توزیعی مختوم به «گان» رواج داشته همچون «یکان یکان» و «دوگان دوگان» ...

در حالیکه امروزه بجای آن «یکی یکی ، دوتا دوتا» ... بکار میرود .

۹ - غالباً افعال در قدیم با پیشاوند بکار میرفته اند همچون : اندر آمدن ، اندر آمیختن ، اندر آوردن ، اندر گذشتن ، اندر کشیدن ، بازپس ایستادن ، باز خریدن ، بازخواستن ، بازشکافتن ، برآماسیدن ، بر بالیدن ، بر بستن ، بر جوشیدن ، درخواستن ، درگذرانیدن ، درگرفتن ، فراز آمدن ، فراز کردن ، فرو آمدن ، فرو کشیدن ، فرو نهادن ، فرود گرفتن ، فرود گذاشتن و غیره ...

که امروزه جز در موارد معدودی معمول نیست .

۱۰ - صرف بعضی افعال در قدیم معمول بوده در حالیکه امروزه معمول نیست همچون صیغه های فعل مضارع «بودن» بصورت «بود ، بوم ، بوی ، بوند ، بویم ، بوید» .

یا صیغه های مضارع «شایستن» بصورت : «شایم ، شائی ، شاید ، شائیم ، شائید ، شایند» .

یا صیغه های فعل بایستن بصورت : «بایم ، بائی ، باید ، بائیم ، بائید ، بایند» .

افعالی نیز معمول بوده که امروزه از میان رفته همچون : انفختن = ، انفخیدن = ذخیره کردن ، فرهختن = فرهیختن = ادب کردن -- چخیدن = دم زدن ، کوشیدن ، ستیزه کردن .

ولی از ترس نتوانم چخیدن

الهی راست گویم فتنه از تست

۱۱- فعل مجهول که امروزه مختصراً با صیغه‌های فعل (شدن) صرف میشود در قدیم با صیغه‌های فعل «آمدن» «گشتن و گردیدن» نیز صرف میشده: «گفته آمدن، نوشته گشتن» فریفته گردیدن»

و چه خوش باشد که رازدلیبران گفته آید در حدیث دیگران
۱۲- فعل مقاربه بصورت وجه مصدری کامل و مرخم هر دو معمول بوده در حالیکه امروزه معمول نیست:

در تفسیر کمبریج بهر دو صورت در عبارات زیر دیده میشود: فصل الخطاب آن باشد که چو حکم خواستی کردن هیچ زبان کرد دهان اندر نگردانیدی (ج ۲-ص ۱۱) و پیغامبر صلی الله علیه وسلم دیت ایشان بخواست داد. (ج ۲-ص ۳۸۱)
کمان کیانسی بزه راست کرد بیکدم وجودش عدم خواست کرد
۱۳- بکار بردن الف دعائی در فعل مضارع که در قدیم معمول بوده و امروزه متروک است: بدهاد، بماناد، مریزاد...

و گاهی باد والف یعنی يك الف هم در آخر بکار بردمانند: «مکیرادا شما را بخشودن برایشان» - (تفسیر کمبریج - ج ۱-ص ۲۱۵)
گاهی هم تنها بایک الف در آخر مانند مبادا، منشیندا، مرودا، منشیندا از نیکوان هرگز کسی بر جای تو

۱۴- افعالیکه بکممک فعل «بایستن، شایستن، یارستن و توانستن» صرف میشوند در قدیم بصورت وجه مصدری کامل یا مرخم میآمدند و جزء متقدم صرف میشد. بایدم گفت، بایدت گفتن - نشایدم رفت، شایدش رفتن - نیارد گفت: نیاری دید - تواند آهد، توانی رفتن.

ولی امروزه در دو فعل «بایستن و شایستن» تنها دو صیغه «باید و شاید» بکار میرود و جزء مؤخر صرف میشود: باید بگویم، باید بگوئی، شاید بگویم،

شاید بیانی -

و فعل «باستن» متروک است و «توانستن» با جزء موخر خود مشترکاً صرف میشوند: میتوانم بروم، میتوانی بکوئی، میتواند بیاید ...

۱۵- بعضی از علامات دستوری از قبیل شرط، ترجیح، تمنی، ندا، موصول، تنبیه، تحریک، استثنا، تشبیه و غیر اینها در قدیم معمول بوده و امروزه بکلی متروک است همچون چنانچون، بگردار، بود، باشد، کاشکی، «الف ندا» وایا، الا، کجا (موصول) هله، هان، مگر (استثناء) و امثال اینها که برای اعراض از اطالۀ کلام از ذکر آنها خود داری میشود.

این نوع مطالب که در قواعد دستوری قدیم وجود داشته و از میان رفته قسمتی از اختلافاتی است که در دستور زبان فارسی باید بدان توجه داشت، قواعدی هم در دستور زبان امروزه بچشم میخورد که در دستور زبان ادبی قدیم معمول نبوده و من در نامه بعد بدانها اشاره خواهم کرد.

در بارهٔ خیام، آراء نویسندگان بیش از هر شاعر دیگر دچار نوسان شده، نظرهای متغایر و متخالف و غالباً غیر واقع نسبت بسوی ابراز کرده‌اند. البته يك قسمت از این آرای نامعقول و ناموجه معلول انتساب رباعیهای سخیف است به خیام و قسمت دیگر، مولود همان تمایل طبیعی است که رنگ ذوق و مشرب و سوداهای خود را بر دیگران بریزند.

(دمی باخیام)